



بررسی یک اثر سینمایی؛

«هناس» روایتی تلخ از پیشرفتی ناپیدا

مدام یک کابوس مرور می‌شود، کابوسی که حکایت از لحظه‌های دشوار بی‌پناهی و آوارگی دارد در میان دود و آتش و این آغاز فیلم سینمایی هناس است؛ روایتی از ایستادن داریوش رضایی‌نژاد و همسرش در جایگاهی که نگرانی از پایان آن سایه سنگینی بر زندگی آنها دارد. هناس مروری است بر کابوسی که شاید در ابتدا بر زندگی داریوش رضایی‌نژاد و همسرش سنگینی می‌کرد اما آنقدر بر آنها که مقابلشان ایستاده بودند سنگینی کرده که حاضر شدند یک پدر را پیش چشمان دختر کوچکش از بین ببرند. هناس حکایت کوه یخی است که باید با محاسباتی دقیق‌تر به سراغ آن رفت؛ حکایت پیشرفت، با دیدن هناس این پرسش در ذهن متبادر می‌شود؛ اینجا ایران است و دانشمندانش هم سرنوشتی خونین دارند؛ اینجا ایران است و درخت پیشرفت کشور با خون بهترین‌ها آبیاری می‌شود.

متوجه می‌شود که دانشگاه مقصد از پذیرش وی منصرف شده است؛ اما این شروع روندی است که زندگی شهره و داریوش را دگرگون می‌کند. اوایل این روند با مخالفت‌های همسر داریوش همراه است، او می‌کوشد دکتر نظافتیان - با بازی سیاوش طهمورث - را متقاعد کند که سفر آنها صورت بگیرد اما جریان فیلم، داستانی از فشارهای ناگفته‌ای را حکایت می‌کند. کوشش‌های همسر داریوش رضایی‌نژاد آنجایی

هناس یعنی نفس

هناس با کسره ه، کلمه‌ای کردی است به معنای نَفَس و حکایت زندگی جوانی اهل ایلام و نزدیک مرز که در کودکی آموخته نگذارد کسی از مرزهایش بگذرد مگر آنکه قلم پاهایش را بشکند. حکایت هناس، داستانی دارد که تا انتهای آن را می‌دانیم اما این اثر سینمایی جزئیاتی از این واقعیت را بیان می‌کند که مخاطب را از پرسش‌هایی تاریخی می‌راند؛ همان پرسشی که همواره در برابر ترور داریوش رضایی‌نژاد مطرح بود. فیلم از صحنه‌های قبل از سفر آغاز می‌شود، سفر دانشجویی برای تحصیل در دانشگاه هانوفر آلمان و در این صحنه‌های پرتنش سفر لغو می‌شود دقیقاً در فرودگاه و به قولی پای پرواز. داریوش رضایی‌نژاد که برای ادامه تحصیل، عازم سفر است در فرودگاه توسط استاد و مدیر مافوقش در محل کار

تکتم نجف‌منش

نویسنده